

## دست ما کوتاه و خرما بر نخیل

حافظ « غزلیات »

غزل شماره ۳۰۸

ای رخت چون خلد و لعلت سلسبیل

سلسبیلت کرده جان و دل سبیل

سبزپوشان خطت بر گرد لب

همچو مورانند گرد سلسبیل

ناوک چشم تو در هر گوشه‌ای

همچو من افتاده دارد صد قتیل

یا رب این آتش که در جان من است

سرد کن زان سان که کردی بر خلیل

من نمی‌یابم مجال ای دوستان

گر چه دارد او جمالی بس جمیل

پای ما لنگ است و منزل بس دراز

دست ما کوتاه و خرما بر نخیل

حافظ از سرپنجه عشق نگار

همچو مور افتاده شد در پای پیل

شاه عالم را بقا و عز و ناز

باد و هر چیزی که باشد زین قبیل